

ضعف اراده – آکراسیا؛ چالشی معاصر درباره معنا

محمود مقدسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۶

چکیده

در ادبیات فلسفی معاصر، عمل عامدانه و آزادانه فرد برخلاف داوری بهترش همزمان با عناوین آکراسیا و ضعف اراده شناخته می‌شود و بحث‌ها در این حوزه بر سر امکان و تبیین چنین عملی است. اما ریچارد هولتون مدعی است فیلسوفان در یکی دانستن آکراسیا و ضعف اراده مرتکب خطا شده‌اند. به عقیده او کاربران معمول زبان، ضعف اراده را وصف تغییر ناموجه تصمیم فرد می‌دانند و تعبیر «عمل خلاف داوری بهتر فرد» معنای مفهوم برساخته فیلسوفان یعنی آکراسیا است. به همین دلیل او معتقد است پیش‌فرضی نادرست در بحث‌های درباره ضعف اراده وجود دارد. آلفرد ملی کوشید با توسل به روش‌های فلسفه‌های تجربی نشان دهد عقل سلیم مدعای هولتون را تأیید نمی‌کند. نقد او با پاسخ هولتون و می همراه بود. در این مقاله می‌کوشیم ضمن بازخوانی بحث‌های دامنه‌دار انجام شده درباره این موضوع نشان دهیم چرا هولتون چنین مدعایی را مطرح می‌کند، چرا این بحث به فلسفه تجربی کشیده شده است و لوازم طرح بحث در چنین فضایی کدام است؟ و در پایان پس از ارزیابی دیدگاه‌های معرفی شده، تعریفی از ضعف اراده ارائه می‌کنیم که اولاً تا حد امکان به درک عقل سلیم از این مفهوم نزدیک باشد و ثانیاً موضوعیت مسئله سنتی ضعف اراده (تبیین امکان آن) را از میان نبرد.

واژگان کلیدی: ضعف اراده، آکراسیا، تصمیم، داوری بهتر، عمل، هولتون، ملی

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، آدرس الکترونیک:

mahmoodmgh@gmail.com

مقدمه

تقریباً برای همه ما پیش آمده است که در موقعیتی عملی را بهترین عمل ممکن می‌دانیم اما مطابق این داوریمان عمل نمی‌کنیم. مثلاً چند روز بعد، آزمونی داریم که نتیجه آن تأثیر چشمگیری بر سرنوشت و آینده تحصیلی یا شغلی ما دارد. از سوی دیگر، امشب یکی از دوستانمان ما را به مهمانی دعوت کرده است و می‌دانیم حضور در این مهمانی تجربه خوشایندی خواهد بود و ممکن است این فرصت تا ماه‌ها بعد پیش نیاید. در نتیجه، از یک سو فکر می‌کنیم خوب است در خانه بمانیم و خودمان را برای امتحان آماده کنیم و از سوی دیگر فکر می‌کنیم خوب است دعوت دوستانمان را بپذیریم و به مهمانی برویم. با این همه وقتی همه جوانب امور را می‌سنجیم، به این نتیجه می‌رسیم که بهتر است در خانه بمانیم و با رفتن به مهمانی فرصت آماده شدن برای آزمون را از دست ندهیم. اما کمی بعد در عین اینکه همچنان باور داریم بهترین کار، ماندن در خانه است، آماده می‌شویم و به مهمانی می‌رویم. مواردی از این دست در تجربه همه ما فراوان است و تأثیرات زیادی بر زندگی، روابط و سلامت روان ما می‌گذارد. در همه این قبیل موارد، به تعبیر دانالد دیویدسون، فاعل نمی‌تواند وضعیت و انتخاب خود را به درستی بفهمد. هرچند عامدانه و آزادانه خلاف بهترین داوریش عمل می‌کند، اما چیزی یکسره گنگ را در رفتار خودش می‌بیند.^۱ به عبارت دیگر، اغلب ما انتظار داریم وقتی کسی دلیلی برای انجام عملی دارد و در انجام آن عمل آزاد است، مطابق آن دلیل عمل کند^۲ و زمانی که چنین نمی‌شود، تعجب می‌کنیم. به عبارتی انتظار داریم رابطه‌ای درونی میان دلیل داشتن و برانگیخته شدن به انجام فعل وجود داشته باشد. این قبیل اعمال به همین جهت نامعقول دانسته می‌شوند.

قدمت بحث‌های فلسفی دربارهٔ چنین کنشی به یونان باستان بر می‌گردد. یونانیان قدیم به وجود چنین پدیده‌ای و اهمیت آن پی برده بودند؛ حتی نامی برای آن داشتند و از آن با تعبیر آکراسیا یاد می‌کردند.^۳ این نام پس از این و تا دوران معاصر نیز برای اشاره به چنین عملی به

1. Davidson 1969: 34

۲. به این دیدگاه، درون‌گروی در باب دلایل (reason internalism) می‌گویند. مطابق این دیدگاه دلایلی که ما برای اعمال داریم، همواره به نحوی برانگیزاننده ما به انجام آن اعمال نیز هستند (Finlay & Schroder 2015).

3. Thero 2006:1

محمود مقدسی

کار می‌رود. در روزگار کنونی در اغلب بحث‌های فلسفی مرتبط با این موضوع، از عمل آزادانه خلاف داوری بهتر فرد به آکراسیا یا کنش آکراتیک یاد می‌شود.

تصوّر رایج بر آن است که رساله پروتاگوراس افلاطون نخستین روایت منسجم فلسفی درباره‌ی کنش آکراتیک است.^۱ افلاطون در این رساله توصیف عموم مردم از چنین کنش‌هایی را نقادی می‌کند و منکر امکان چنین عملی می‌شود. او این نحوه کنش را ناشی از جهل افراد به امر خوب یا امر بهتر می‌داند.^۲ بعد از او، ارسطو ضمن پذیرش امکان و تحقق چنین عملی کوشید تبیینی برای آن ارائه کند.^۳ این مسئله در قرون وسطی نیز پی گرفته شد و با آگوستین پای مفهوم اراده به تبیین کنش آکراتیک باز شد.^۴ آگوستین اراده را قوه‌ای می‌داند که از قوای شناختی ما یکسره جدا نیست، اما آن قدر استقلال دارد که بتواند چیزی را برخلاف داوری عقلانی ما بخواهد.^۵ او چنین اعمالی را بر اساس شکاف میان اراده و قوای شناختی تبیین می‌کرد. به این ترتیب بود که عمل آزادانه خلاف داوری فرد با نام ضعف اراده نیز شناخته شد. مباحث مربوط به چالش‌های نظری^۶ در خصوص آنچه ضعف اراده نامیده می‌شد در قرن بیستم با آثار هیر^۷ و دیویدسون^۸ مجدداً مورد توجه فیلسوفان قرار گرفت. این بحث‌ها در دوران جدید به طرق مختلفی تحت تأثیر نوشته‌های افلاطون و ارسطو درباره‌ی مفهوم آکراسیا بودند و عموم فیلسوفان تمایل داشتند ضعف اراده را معادل تعبیر یونانی آکراسیا بدانند. امروزه نیز معادل دانستن این مفهوم در عموم بحث‌های فیلسوفان حول این موضوع پذیرفته و رایج است.^۹

اما آکراسیا چیست و چرا به نظر می‌رسد می‌توان آکراسیا و ضعف اراده را معادل هم دانست و احکام هر یک را بر دیگری نیز جاری کرد؟ آکراسیا «عبارتی یونانی است شامل دو جزء؛ یکی پیشوند «-» که به معنای فقدان چیزی است، و دیگری «» که به معنای کنترل داشتن است. در این خوانش، معنای لغوی آکراسیا عبارت است از فقدان

1. Mele 1987: 3

2. plato1953: 351-358

3. Aristotle: 1145a-1152b.

4. Thero 2006: 6-7

5. Ibid: 57

۶ این چالش‌های نظری بیش از همه به دو قلمرو اخلاق و فلسفه ذهن مربوط می‌شدند، به این صورت که امکان آکراسیا با برخی از نظریه‌های غالب در اخلاق و فلسفه ذهن از جمله درون‌گروی در باب دلایل و نظریه علی عمل (causal theory of action) متعارض دانسته می‌شد و فیلسوفان تلاش می‌کردند با تبیین امکان چنین عملی در چارچوب آن نظریه‌ها و یا با طرد امکان آن، این تعارضات را برطرف کنند (Mele 1987:50).

7. Hare R. 1963

8. Davidson 1969

9. Mele 2010: 391

خویشتن‌داری^۱.^۲ آکراسیا در یونان عموماً یک ویژگی شخصیتی دانسته می‌شد که خود را در عمل آزادانه و عامدانه فرد خلاف داوری‌اش نشان می‌دهد. چنین عملی همواره در معرض نوعی وسوسه صورت می‌گیرد، به این صورت که فاعل آکراتیک تسلیم وسوسه‌هایی می‌شود که او را به عملی غیر از آنچه بهترین می‌داند، فرامی‌خوانند. با این اوصاف فرد آکراتیک کسی است که چنین اعمالی بیش از افراد معمولی از او سر می‌زند و در برابر وسوسه‌هایی که عموم انسان‌ها قادرند در برابر آن‌ها بایستند از پا درمی‌آید. در برابر فرد آکراتیک، فاعل انکراتیک^۳ قرار دارد که می‌تواند در برابر وسوسه‌هایی بایستد که اغلب انسان‌ها تسلیمشان می‌شوند.^۴ در دوران جدید نیز برخی فیلسوفان آکراسیا را یک ویژگی شخصیتی در نظر گرفته‌اند،^۵ ولی عموم فیلسوفان آن را وصف کنش آزادانه خلاف بهترین داوری فرد^۶ دانسته‌اند. وقتی در ادبیات معاصر صحبت از یکی دانستن ضعف اراده و آکراسیا به میان می‌آید، مراد همین معنای اخیر، یعنی عمل خلاف بهترین داوری فرد، است.

چالش معاصر درباره معنا

تا اینجا، از تعریف مفهوم ضعف اراده یا آکراسیا در ادبیات فلسفی رایج صحبت کردیم. هرکدام از ما نیز گاهی از تعبیر ضعف اراده در مورد خودمان و دیگران استفاده می‌کنیم و به نظر می‌رسد درک کم و بیش روشنی از این مفهوم داریم. اغلب ما مواردی را به یاد می‌آوریم که کاری را درست دانسته‌ایم، اما خلاف آن عمل کرده‌ایم و در نتیجه آن پشیمان و ناراحت شده‌ایم. به این ترتیب، هرکدام از ما شهودات و تجربی داریم که با تعریف رایج ضعف اراده در ادبیات فلسفی (تعریف ارائه شده در بالا) همخوانی دارد. اما آیا همین میزان درک شهودی و تجربه شخصی یا صرف استعمال فلسفی این معنا، اعتبار لازم را به تعریف یادشده می‌دهد؟ آیا همه کاربران زبان به‌طور کلی چنین برداشتی از ضعف اراده دارند؟ یعنی آیا در تمام مواردی که خودمان یا دیگری را متصف به ضعف اراده می‌کنیم، مرادمان این است که آزادانه عملی خلاف بهترین داوری‌مان انجام داده‌ایم؟ این پرسشی است که فیلسوف انگلیسی ریچارد هولتون در مقاله «قصد و ضعف اراده»^۷ مطرح کرد و بدین ترتیب در بحث ضعف اراده راهی

1. lack of self control

2. kalis 2009: 18

3. Enkratic

4. Mele 2010: 392

5. Ibid: 395

ع. تأکید بر این نکته ضروری است که مراد از داوری در اینجا داوری خود فرد است و نه داوری دیگران.

7. Holton 1999: 241

محمود مقدسی

تازه ساخت. او مدعی شد وقتی به سراغ بحث‌های حول ضعف اراده می‌رویم، نکته عجیبی توجه‌مان را جلب می‌کند: به نظر می‌رسد بحث‌ها حول آنچه باید باشد نیست.^۱ او معتقد است کاربران معمول زبان، یعنی کسانی که هیچ آشنایی قبلی با بحث‌های مربوط به آکراسیا ندارند، برداشت‌شان از مفهوم ضعف اراده با آنچه در بالا از آن صحبت کردیم متفاوت است. به عقیده او وقتی از یک فرد ناآشنا با فلسفه بپرسیم «ضعف اراده چیست؟» پاسخ می‌دهد: فرد ضعیف‌الاراده انسانی نامصمم و مردد^۲ است؛^۳ یعنی کسی که نمی‌تواند وقتی تصمیمی گرفت و عزم به کاری کرد، بر عزم و تصمیم خود باقی بماند. به این تعبیر فرد ضعیف‌الاراده کسی است که خیلی زود از تصمیم خود برمی‌گردد.^۴ مثلاً تصمیم می‌گیرد از این پس کمتر شکلات بخورد، اما وقتی شکلاتی خوشمزه دید، تصمیمش را عوض می‌کند و تصمیم به خوردن آن شکلات می‌گیرد. البته هولتون تأکید می‌کند که هرگونه تغییر در تصمیم ضعف اراده نیست. به عقیده او، تغییر در تصمیم زمانی ضعف اراده به شمار می‌آید که این تغییر، معقول و موجه نباشد^۵ و موافق با امیالی عمل کند که قرار بود فرد با این تصمیم در برابرشان مقاومت کند.^۶ مثلاً اگر شما قصد کرده باشید آخر هفته برای تفریح بیرون بروید اما وقتی زمانش فرارسید به خاطر باران تصمیم‌تان را عوض کنید، این عمل مصداق ضعف اراده نیست. اما اگر شما تصمیم داشته باشید که در هر صورت (حتی با وجود باران) آخر هفته را برای تفریح بیرون بروید ولی وقتی موعدهش رسید به دلیل باران از این تصمیم دست بکشید، در این صورت چنین تغییر تصمیمی مصداق ضعف اراده خواهد بود.^۷ به عبارتی به باور هولتون، تغییر در تصمیم زمانی ضعف اراده است که نتوان آن را با دلیلی عقلانی (از دید خود فاعل) توجیه کرد.^۸ به این ترتیب هولتون معتقد بود برداشت عموم مردم یا به عبارتی عقل

1. Ibid

2. irresolute

3. Ibid

4. over-readily revising a resolution

5. Holton 2009: 78

6. Holton 2003: 42

7. Holton 1999:246

۸. هولتون در مقاله قصد و ضعف/اراده لااقل سه دلیل را به عنوان دلایل معقول برای تغییر تصمیم ذکر می‌کند: ۱. فرد به این نتیجه برسد که شرایط به‌گونه‌ای تغییر کرده که این تصمیم دیگر آن هدفی را که از اتخاذ آن داشت تأمین نمی‌کند. ۲. فرد به این نتیجه برسد که شرایط تحقق و عملی شدن این تصمیم از میان رفته است و ۳. فرد دریابد که عمل مطابق این تصمیم رنجی را برای او به همراه می‌آورد که در هنگام گرفتن تصمیم به آن واقف نبوده است (Holton 1999: 249). به عقیده او نقض تصمیم در هر یک از این سه حالت نمونه‌ای از ضعف اراده نیست. به طور خلاصه هولتون معتقد است هر نقض تصمیمی را نمی‌توان ضعف اراده به شمار آورد.

سلیم^۱ از ضعف اراده متضمن چنین معنایی است و نه عمل آزادانه خلاف داوری بهتر فرد. هولتون معتقد است می‌توان موارد فراوانی را یافت که در آن‌ها فاعل خلاف بهترین داوری‌اش عمل می‌کند اما عمل او مصداق ضعف اراده نیست. مثلاً فردی با اطلاع از وضعیت پزشکی‌اش مطمئن است که باید مصرف نمک را در غذاهایش کمتر کند، اما تصمیمی به انجام این کار نگرفته است. به عقیده هولتون (اگر قرار بود در مورد این مثال نظر بدهد)، او با مصرف زیاد نمک مرتکب آکراسیا شده است، اما چون تصمیمی به کم کردن مصرف نمک نداشته، این عمل او مصداق ضعف اراده نیست. به عقیده او، آکراسیا مفهومی نظری و برساخته فیلسوفان است و بحث‌های درباره آن هرچند شباهت‌هایی به بحث از ضعف اراده دارد، اما در باب موضوعی متفاوت است^۲ و اگر بنا است از مفهوم ضعف اراده و چالش‌های نظری و عملی درباره آن صحبت کنیم باید از معادل دانستن آن با آکراسیا بپرهیزیم.

سنجش مدعای ریچارد هولتون^۳

بیا باید فرض کنیم حق با هولتون است و ضعف اراده عبارت است از تغییر سریع و نامعقول (ناموجه) تصمیم. در این صورت سه پرسش مهم پیش روی ما قرار خواهد داشت. نخست اینکه چرا عمده فیلسوفان متأخر مرتکب چنین سوء برداشتی شده‌اند؟ دوم اینکه چه ضرورتی دارد هولتون در بحث از معنای ضعف اراده به سراغ نحوه استعمال مردم عادی از این مفهوم برود؟ (مگر چه خطایی در فهم فیلسوفان وجود دارد، یا چه اولویتی در فهم عموم مردم از این مفهوم هست که باید به عقل سلیم از آن رجوع کرد؟) و سوم اینکه، رجوع به فهم عامه مردم از مفهوم ضعف اراده، چه لوازم و نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

اول: هولتون در مقاله‌ای به همراه جاشوا می^۴ علت این خطای رایج میان فیلسوفان را ملازمت معمول این دو پدیده در عالم واقع می‌داند. عموماً افراد در انجام عمل خلاف داوری‌شان تصمیم خود را خیلی زود و ناموجه تغییر می‌دهند و اغلب اوقات وقتی کسی تصمیمش را زود و ناموجه تغییر می‌دهد، عملی را انجام می‌دهد که خلاف داوری‌اش نیز

1. common sense

2. May 2012: 342 & Holton

۳. به تعبیر دقیق‌تر باید گفت: سنجش مدعای اولیه ریچارد هولتون؛ چون همانطور که در ادامه خواهیم دید هولتون پس از نقدهای آلفرد ملی دیدگاه خود را اصلاح و تعدیل کرد.

4. May & Holton 2012

محمود مقدسی

هست. با این همه هولتون مدعی است که این دو مفهوم، کاملاً از یکدیگر متمایزند.^۱ به عقیده او این ملازمت باعث شده است که فیلسوفان به اشتباه بحث‌های نظری درباره آکراسیا را به آنچه در عمل با عنوان ضعف اراده شناخته می‌شود، تعمیم دهند.

اما، برای یکی دانستن آکراسیا و ضعف اراده دلیل دیگری هم می‌توان سراغ گرفت. چنان که دیدیم آگوستین و آکوئیناس کوشیدند آنچه را در یونان تحت عنوان کنش آکراتیک شناخته می‌شد با توسل به قوه مستقلی به نام اراده و در پرتو سخن گفتن از ضعف این قوه یا تمایل آن به بدی تبیین کنند.^۲ از آن پس، این نوع مواجهه با آکراسیا و آن را معلول ضعف قوه اراده دانستن بر بحث‌های درباره ضعف اراده سایه انداخت. هرچند بسیاری از فیلسوفان قائل به قوه اراده نیستند و از ضعف قوه اراده به عنوان تبیین آکراسیا صحبت نمی‌کنند، اما نام ضعف اراده بر توصیف چنین عملی باقی مانده است. در واقع در ادبیات بحث از آکراسیا، گاهی اوقات از تعبیر ضعف اراده به معنایی تبیین‌گر استفاده می‌شود؛ یعنی می‌گوییم فرد به دلیل ضعف قوه اراده‌اش مرتکب چنین عملی شده است و گاهی تعبیر ضعف اراده را صرفاً به عنوان یک اسم و برای اشاره به کنش آکراتیک به کار می‌بریم، درحالی‌که حتی ممکن است به قوه مستقلی به نام اراده باور نداشته باشیم.

دوم: اما چرا هولتون این چالش را پیش کشید و فهم معمول^۳ مردم از ضعف اراده را متمایز از برداشت فیلسوفان درباره این موضوع دانست؟ به عقیده او هر پژوهشگری باید مشخص کند در مورد چه چیزی حرف می‌زند. اهمیت درک عرفی از ضعف اراده نیز از همین جا ناشی می‌شود. به عقیده او، برخی نظریه‌پردازان، از جمله دونالد دیویدسون، تعبیر ضعف اراده را اصطلاحی خاص برای اشاره به پدیده‌ای مشخص (پدیده موردعلاقه خودشان)، یعنی نقض رأی داوری^۴ می‌دانند،^۵ درحالی‌که دیگران به درک عامه مردم از پدیده‌ای که تحت عنوان ضعف اراده شناخته می‌شود توجه دارند. هولتون خود را از دسته دوم می‌داند. او به دنبال بررسی پدیده‌ای است که عموم مردم آن را می‌شناسند و به کاربردن تعبیر ضعف اراده برای آن مستلزم تحقق شروط لازم و کافی خاصی است.^۶

1. May & Holton 2012:342

2. Thero 2006:56-60

3. ordinary conception

4. judgment violation

۵. نک: آزرگین ۱۳۹۲

6. May & Holton 2012: 357

هولتون علاوه بر تعلق خاطر تلویحی و ضمنی هر فیلسوف به برداشت عامه از یک مفهوم،^۱ دلیل دیگری هم برای اشاره به درک متفاوت عامه مردم از ضعف اراده دارد. او می‌کوشد برخلاف کسانی چون دیویدسون^۲ پدیده‌ای را که تحت عنوان ضعف اراده شناخته می‌شود و اغلب با نقض رأی داوری و برگشت از تصمیم همراه است، با توسل به مفاهیم اراده، قصد و تصمیم تبیین کند. در مدل دیویدسون که از این جهت تبار آن به هیوم می‌رسد، پدیده ضعف اراده صرفاً با توسل به دو مفهوم باور^۳ و میل^۴ تبیین می‌شود. درحالی که در مدل هولتون، علاوه بر دو مفهوم باور و میل، اراده نیز در تبیین ضعف اراده به کار گرفته می‌شود.^۵ در واقع او بار دیگر (ولی به گونه‌ای متفاوت) به سنتی نزدیک می‌شود که آنچه را که به طور ضمنی تحت عنوان ضعف اراده شناخته می‌شود، در پرتو قوت و ضعف قوه اراده تبیین می‌کند. به همین منظور است که او در آغاز (بدون توسل به تحقیقات تجربی) مدعی می‌شود که فهم افراد عادی از ضعف اراده مستلزم برگشت از قصد و تصمیم است و از این طریق با مفهوم اراده مرتبط می‌شود. او در مقاله دیگری با عنوان قوت اراده چگونه ممکن است، از امکان قوت اراده صحبت می‌کند و معتقد است می‌توان با استفاده بیشتر از قوه اراده، آن را تقویت کرد.^۶ مختصر اینکه هولتون به طور خاص برای یافتن مبنایی برای تبیین اراده محوری‌اش به فهم عرفی از این مفهوم متوسل می‌شود و فهم عرفی از این پدیده را در پرتو چنین مقصودی بازخوانی می‌کند.

سوم: هرچند هولتون سعی می‌کند توجه فیلسوفان را در فهم معنای ضعف اراده، از آثار افلاطون و ارسطو به کاربرد معمول این عبارت سوق دهد، اما به لوازم اتخاذ این رویکرد پایبند نمی‌ماند. آیا می‌توان وقتی سخن از فهم عرفی به میان می‌آید، ظن و گمان خود از درک عرفی را معادل درک عرفی گرفت؟ در این صورت چه تفاوتی میان هولتون و فیلسوفانی که ضعف اراده را معادل آکراسیا می‌دانستند وجود دارد؟ وقتی بحث به درک معمول کاربران زبان از یک مفهوم کشیده می‌شود، ناگزیر مسئله صورتی تجربی^۷ پیدا می‌کند و به همین دلیل در معرض رد و ابطال تجربی قرار می‌گیرد.^۸ به عبارت دیگر، می‌توان با انجام آزمون‌هایی استناد یک معنا به درک عرفی را مورد ارزیابی قرارداد. اما از آنجاکه تا همین

1. Ibid

4. Desire

7. empirical

2. Davidson 1969

5. Levy 2011:135

8. May & Holton 2012:342

3. belief

6. Holton 2003

محمود مقدسی

چندی پیش، آزمون‌های تجربی از این دست چندان در میان فیلسوفان رایج نبوده است،^۱ جای تعجب نیست که هولتون نیز مدّعی خود را بدون پشتوانه تجربی کافی و تنها بر اساس درک شخصی خود مطرح کرده باشد. البته ملی در تلاش برای نقد مدّعی هولتون وظیفه سنجش تجربی این مدعا را به عهده می‌گیرد. پس از او، خود هولتون نیز برای نقد مدل دویاره ملی (که در ادامه مقاله معرفی خواهد شد) دست به آزمون‌هایی می‌زند و بدین طریق فیلسوفان دیگری هم به این موضوع می‌پردازند. آنجا که دیگر پای تحلیل فلسفی صرف در میان نیست و مدّعی در مورد فهم عرفی مطرح می‌شود، باید با طراحی سناریوها و انجام آزمون‌هایی به سنجش فهم عرفی پرداخت.

آلفرد ملی و آزمون شهود افراد عادی

فیلسوف آمریکایی آلفرد ملی در دانشگاه فلوریدا به انجام آزمون‌هایی پرداخت تا درستی مدّعی هولتون را بسنجد.^۲ آزمون‌های او، چنان‌که انتظار می‌رفت، هیچ آشنایی قبلی با بحث‌های مربوط به آکراسیا نداشتند و سعی شده بود داوری آن‌ها در مورد اینکه ضعف اراده چیست یا چه مواردی را می‌توان ضعف اراده به شمار آورد سنجیده شود.

در نخستین آزمایش، ملی از آزمون‌های (۷۲ نفر از دانشجویان لیسانس دانشگاه فلوریدا) پرسید: به نظر شما ضعف اراده یعنی چه؟ ۱۵ درصد از افراد معتقد بودند ضعف اراده عبارت از انجام عملی است که فرد می‌داند یا باور دارد که نباید انجام بدهد. درحالی‌که تنها ۱.۴ درصد از آزمون‌های ضعف اراده را انجام عملی می‌دانستند که شخصی تصمیم گرفته یا قصد کرده است که انجام ندهد.^۳ در آزمایش دوم، از آزمون‌های او که این بار هم دانشجویان کارشناسی دانشگاه فلوریدا بودند (۱۱۹ شرکت‌کننده) خواسته شد به جای اینکه خودشان توضیحی در مورد معنای ضعف اراده بدهند، از میان سه گزینه‌ای که پیش روی آن‌ها قرار داشت یکی را انتخاب کنند. پرسشی که از آن‌ها پرسیده شد، این بود:

ما تمایل داریم دیدگاه شما را در مورد ضعف اراده بدانیم. لطفاً برای پاسخ به این سؤال یکی از گزینه‌های زیر را انتخاب کنید. به نظر شما کدام یک از توصیفات زیر درباره ضعف اراده دقیق‌تر است؟

الف: انجام عملی که فرد می‌داند یا باور دارد که نباید انجام دهد (مثلاً رفتن به مهمانی درحالی‌که باور دارد بهتر است در خانه بماند و درس بخواند)؛

1. Ibid

2. Mele 2010:396-402

3. Mele 2010: 396

ب) انجام عملی که قصد کرده‌اید یا تصمیم گرفته‌اید که انجام ندهید (مثلاً رفتن به مهمانی درحالی که تصمیم گرفته‌اید در خانه بمانید و درس بخوانید)؛
 پ) هیچ کدام. هر دو توضیح به یک اندازه دقیق یا نادقیق هستند.
 به منظور اعتبار بیشتر آزمون، برای نیمی از آزمودنی‌ها ترتیب گزینه‌های الف و ب جابه‌جا شده بود. اما در عمل مشاهده شد ترتیب گزینه‌ها تأثیر قابل توجهی در پاسخ‌ها نداشت. در این میان ۴۹ درصد گزینه الف و ۳۳ درصد گزینه ب را انتخاب کرده بودند و ۱۸ درصد نیز با گزینه پ موافق بودند.^۱

بعدها دیگران از جمله جاشوا می و ریچارد هولتون نقدهای روش‌شناختی موجهی را به این دو آزمون وارد کردند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها این بود که ما در رجوع به عقل سلیم و کاربران معمول زبان به دنبال توصیف نحوه استعمال مفاهیم توسط آن‌ها هستیم و نه شیوه‌ای که یک مفهوم را صورت‌بندی یا تعریف می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر فایده‌ای که در رجوع به نظر افراد آموزش ندیده وجود دارد در این است که ببینیم آن‌ها چگونه و در چه مواردی یک مفهوم را به کار می‌برند. صورت‌بندی و نظریه‌پردازی کار متخصصان است و از این جهت، صورت‌بندی نظری و مفهومی کاربران معمول سودمندی نظری خاصی برای پاسخ به پرسش ما در باب معنای یک مفهوم ندارد.^۲ اما ملی آزمون‌های دیگری هم انجام داده بود که تا حد زیادی از این نقد بری بودند. او در آزمون دیگری سناریویی را به صورت زیر معرفی کرد:

جو باور دارد که بهتر است سیگار را ترک کند. او دوباره- و پیش از شروع سال جدید- به فکر ترک کردن می‌افتد. جو می‌داند که ترک سیگار کار دشواری است و اگر زمان مناسبی برای شروع این کار در نظر نگیرد، شکست خواهد خورد. به نظر او بهترین کار این است که امشب آخرین نخ سیگار را بکشد و از فردا صبح زندگی بدون سیگار را آغاز کند. وقتی او این فکر را با همسرش جیل در میان می‌گذارد، همسرش می‌پرسد آیا این تصمیم سال نو توست؟ جو پاسخ می‌دهد: هنوز نه. من هنوز تصمیم خاصی برای ترک نگرفته‌ام. گرفتن این تصمیم آسان نیست. برای اینکه بتوانم تصمیم بگیرم باید تمام قوای خودم را جمع کنم. می‌دانم که باید ترک کنم ولی مطمئنم دلم برای سیگار کشیدن تنگ می‌شود. در پایان، جو نمی‌تواند تصمیم به ترک سیگار بگیرد. فردا او کمتر از امروز سیگار می‌کشد، اما اولین

1. Ibid

2. May & Holton 2012: 344-345

محمود مقدسی

سیگارش را مثل همیشه تنها چند دقیقه پس از بیدار شدن به دست می‌گیرد. هرچند او نتوانست تصمیم به ترک بگیرد ولی اگر تصمیم به این کار می‌گرفت، قطعاً می‌توانست ترک کند.^۱

از آزمودنی‌ها خواسته شده بود میزان موافقت یا مخالفتشان با عبارت زیر را روی یک مقیاس لیکرت مشخص کنند: «جو در این قصه، نوعی ضعف اراده را از خود نشان داده است؟» به این صورت که عدد ۱ به کاملاً موافقم و عدد ۷ به کاملاً مخالفم، اختصاص داشت. با دقت در این سناریو می‌بینیم هرچند جو خلاف داوری‌اش عمل کرده است، اما هیچ عزم یا تصمیمی را نقض نکرده است. او با دوباره سیگار کشیدن، هیچ تصمیمی را زیر پا نگذاشته و تنها خلاف باورش عمل کرده است.^۲ میانگین پاسخ‌ها ۲.۶۸ بود یعنی چیزی میان تا حدی موافق و اندکی موافق. طبق گزارش ملی ۸۰ درصد از آزمودنی‌ها به نحوی با این عبارت موافق بودند (با انتخاب گزینه‌های ۱، ۲ و ۳) درحالی‌که تنها ۱۶ درصد از آزمودنی‌ها با آن مخالفت کرده بودند^۳ (همان). این آزمایش مؤید بهتر و دقیق‌تری برای مدعای ملی در نقد هولتون بود.

هرچند نقد روش‌شناختی وارد بر آزمایش پیشین بر این آزمایش وارد نبود، اما این آزمون نیز در معرض نقدهایی قرار داشت. یکی از مهم‌ترین آن‌ها این بود که پرسش ملی در مورد این سناریو زیاده از حد کلی است. به گفته می و هولتون،^۴ این سناریو طوری مطرح شده است که مخاطب احساس می‌کند جو قصد دارد تصمیم به ترک سیگار بگیرد ولی قصدش را نیمه‌کاره رها می‌کند. به عبارتی، ممکن است مخاطبان این سناریو را متضمن یک قصد مرتبه دوم بدانند و زمانی که از آن‌ها پرسیده می‌شود آیا جو مرتکب نوعی ضعف اراده شده است، ناظر به نقض چنین قصد مرتبه دومی پاسخ مثبت بدهند. یعنی معتقد باشند جو قصدش به تصمیم به ترک سیگار را زیر پا گذاشته و این نوعی ضعف اراده به معنای نقض تصمیم است.

ملی آزمایش چهارمی هم انجام داد. در این آزمایش صد نفر از دانشجویان کارشناسی دانشگاه فلوریدا که دومین هفته کلاس فلسفه‌شان را می‌گذراندند شرکت کردند. در این آزمایش نیز سناریوی «جو» برای دانشجویان مطرح شد، ولی این بار به جای مقیاس لیکرت، آن‌ها باید با پاسخ بلی یا خیر، به این سؤال پاسخ می‌دادند: آیا جو در این داستان مرتکب

1. Mele 2010: 401

2. Ibid: 402

۳. با انتخاب گزینه‌های ۵، ۶ و ۷.

4. May & Holton 2012:345-346

نوعی ضعف اراده شده است؟ نتیجه جای چندان تعجبی نداشت. ۷۳ نفر از دانشجویان یا به عبارتی ۷۳ درصد از آن‌ها گفته بودند بله و ۲۷ درصد گفته بودند خیر.^۱ علاوه بر نقد وارد بر آزمایش سوم، نقد دیگری هم به این آزمایش وارد بود. الزام پاسخ‌دهندگان به انتخاب میان آری یا خیر، نتایج را تا حد زیادی محدود و غیرقابل استناد می‌کرد.^۲

با همه این اوصاف و نقدهای وارد بر آزمون‌های ملی، این آزمون‌ها لااقل یک نکته را نشان می‌دادند: اینکه هم مدعای کلاسیک فیلسوفان در یکی دانستن ضعف اراده و آکراسیا و هم مدعای کلی هولتون در یکی دانستن ضعف اراده با تغییر یا نقض ناموجه تصمیم، با عقل سلیم و نحوه استعمال کاربران معمول زبان از مفهوم ضعف اراده سازگار نیست. ملی در نتیجه آزمون‌هایش این موضوع را پذیرفت و به همین دلیل، نظریه‌ای دوپاره را در مورد ضعف اراده مطرح کرد. در نظر او ضعف اراده یا با نقض رأی داوری اتفاق می‌افتد یا با نقض تصمیم.^۳ او برای جمع این دو شرط، تعریف متفاوتی از ضعف اراده ارائه می‌کند و می‌گوید ضعف اراده عبارت است از تخلف از یک التزام عملی.^۴ و سپس دو نوع التزام عملی را معرفی می‌کند: التزام ارزش‌داورانه^۵ و التزام اجرایی.^۶ تخلف از التزام ارزش‌داورانه همان است که در روایت کلاسیک عمل خلاف داوری دانسته می‌شود و تخلف از التزام اجرایی همان نقض تصمیم در روایت غیر کلاسیک (روایت هولتون) است.^۷ خلاصه اینکه ملی معتقد است درک معمول ما انسان‌ها متمایل است که هر کدام از این دو نوع کنش را ضعف اراده به شمار آورد، اگرچه انتساب وصف ضعف اراده برای عمل خلاف داوری مدافعان بیشتری دارد. می و هولتون در تلاش برای ارزیابی نقد ملی آزمون‌های دیگری را طراحی کردند که از این ایرادات روش‌شناختی به دور باشد.^۸

در جستجوی رویکردی جامع

هولتون و می، با توجه به نقدهایشان به آزمون‌های ملی، هم در مورد نتایجی که او از این آزمون‌ها می‌گرفت و هم در مورد مدل دوپاره‌ای که ارائه می‌کرد تردید داشتند. با این همه، هولتون به‌طور ضمنی این مدعای ملی را پذیرفته بود که فهم عرفی یکسره ضعف اراده را

1. Mele 2010:403

3. Mele 2010: 401

5. evaluative commitment

7. Ibid:394

2. May & Holton 2012:347

4. practical commitment

6. executive commitment

8. May & Holton 2012

محمود مقدسی

معادل نقض تصمیم نمی‌داند. هولتون و می برای رفع کاستی‌های آزمون‌های ملی و رسیدن به مدلی جامع‌تر برای فهم عرفی از ضعف اراده آزمون‌هایی را طراحی کردند. آن‌ها چهار حالت کلی را در نظر گرفتند که ممکن است به نحوی توانایی وصف ضعف اراده را داشته باشند. سپس برای هر کدام از این حالات سناریوهایی را طراحی کردند و آن‌ها را برای ارزیابی در اختیار آزمودنی‌ها گذاشتند. آن چهار حالت کلی به قرار زیر هستند:

الف) عمل خلاف داوری و همراه با تغییر یا نقض تصمیم (ضعف اراده در هر سه روایت کلاسیک، هولتون و ملی)

ب) عمل خلاف داوری و مطابق تصمیم فرد (ضعف اراده در روایت کلاسیک و روایت ملی)

پ) عمل مطابق داوری و همراه با نقض تصمیم (ضعف اراده در روایت‌های هولتون و ملی)
ت) عمل مطابق داوری و مطابق تصمیم فرد (نظراً در هیچ کدام از این سه روایت ضعف اراده دانسته نمی‌شود ولی در برخی موارد عنوان ضعف اراده به خود می‌گیرد).

آن‌ها ضمن بررسی این چهار حالت علاوه بر ردّ مدلّ دویاره ملی به عامل اثرگذار سومی در انتساب ضعف اراده به یک عمل رسیدند: ارزش‌هنجاری (یا به‌طور خاص اخلاقی) عمل. در ادامه ضمن گزارش انتقادی آزمون‌های آن‌ها در مورد هر یک از چهار حالت فوق، به ارزیابی تلاش آن‌ها خواهیم پرداخت.

آزمودنی‌ها در این آزمون‌ها ۹۷ نفر از دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا بودند که به طور متوسط در هر آزمون ۲۵ نفر از آن‌ها به ارزیابی سناریوی مطرح شده پرداختند.

الف) عمل خلاف رأی داوری و همراه با تغییر یا نقض تصمیم
مثال‌های فراوانی برای این دسته می‌توان سراغ گرفت. پیش‌تر نیز گفتیم که به عقیده هولتون، دلیل منحصر دانستن ضعف اراده در عمل آزادانه و عامدانه خلاف داوری این است که در اغلب موارد چنین عملی با نقض یا تغییر نامعقول یک تصمیم همراه است. هولتون و می برای سنجش ارزیابی افراد در این مورد سناریوی زیر را مطرح کردند:

نیومن نگران وزن خود است. پزشک به او گفته اگر ورزش را کم نکند باید در آینده نزدیک منتظر سگته قلبی باشد. نیومن با توجه به این موضوع فکر می‌کند بهترین کار این است که رژیم بگیرد و برای این کار برنامه‌ریزی می‌کند. او شروع به خوردن غذاهای سالم می‌کند و کتاب راهنمایی برای رژیم گرفتن می‌خرد.

حال دو هفته از شروع رژیم نیومن گذشته است و او در محل کار مشغول خوردن هویج است که همکاری با یک بسته پر از دونات وارد می‌شود. نیومن عاشق دونات است. هر چند دو هفته است که لب به غذاهای ناسالمی چون دونات نزده است، تسلیم وسوسه می‌شود و یکی از آن دونات‌های مورد علاقه‌اش را می‌خورد. اما پس از خوردن آن دچار احساس گناه می‌شود چون خلاف چیزی عمل کرده که بهترین می‌دانست و برایش برنامه‌ریزی هم کرده بود.^۱

از آزمودنی‌ها خواسته شده بود میزان موافقت یا مخالفت خود را روی یک مقیاس لیکرت (۷ کاملاً موافق و ۱ کاملاً مخالف)، در مورد این جمله بیان کنند: «نیومن در خوردن دونات‌ها از خود ضعف اراده نشان می‌دهد». توجه داشته باشید که در این سناریو مشخصاً بر داوری و تصمیم نیومن تأکید شده است و در عبارتی که نظر آزمودنی‌ها در مورد آن پرسیده شده، مشخصاً از ضعف اراده درباره عملی خاص صحبت شده است (برخلاف آزمون‌های آلفرد ملی). هولتون و می نتایج این آزمون را با دسته‌بندی یافته‌های مقیاس لیکرت به سه دسته موافق، مخالف و نه موافق نه مخالف، این‌گونه گزارش کردند: ۷۴ درصد موافق و تنها ۲۶ درصد مخالف یا نه موافق و نه مخالف، با میانگین عددی ۵.۵۷ روی مقیاس لیکرت.^۲

نتایج آزمون چندان دور از انتظار نبود، چرا که هر دو شرط نقض رأی داوری و نقض تصمیم را داشت. این نتیجه عملاً به نفع هیچ یک از دو مدل سنتی و مدل هولتون نیست و تنها به‌طور ضمنی تأییدی است بر مدل دوپاره ملی. البته شاید بتوان انتظار داشت جایگزینی این سناریو با سناریویی از نظر هنجاری خنثی‌تر یا سناریویی همراه با نتایج اخلاقی مثبت بر میزان موافقت یا مخالفت افراد اثر بگذارد. هر چه باشد، در سناریوی بالا عمل خلاف رأی داوری و تصمیم با سلامت جسمی فرد مرتبط بوده و نقض توصیه پزشک است و به همین جهت بار ارزشی منفی دارد. اما سناریویی را تصور کنید که فرد در آن خلاف داوری و تصمیم دست به عملی خوب می‌زند. به نظر می‌رسد در چنین حالتی درصد افرادی که این عمل را ضعف اراده می‌دانند کمتر خواهد بود.^۱ در ادامه خواهیم دید می‌و هولتون به تأثیر

1. May & Holton 2012: 347

2. Ibid: 349-350

۱. نومی آرپالی و تیموتی شرودر در مقاله ستایش، نکوهش و خود یکپارچه از نوع خاصی از کنش آکراتیک با نام آکراسیای معکوس (akrasia inverse) صحبت می‌کنند. آکراسیای معکوس عملی اخلاقاً خوب است که فرد خلاف بهترین داوری‌اش انجام می‌دهد. آرپالی و شرودر فراری دادن برده سیاه توسط هاگل بریفین را نمونه خوبی از این مفهوم می‌دانند. (Arpaly & Schroeder, 1998). می‌توان انتظار داشت اگر به‌جای سناریوی ترک رژیم که ربطی به سلامت فرد دارد سناریوی هاگل

محمود مقدسی

کیفیت اخلاقی سناریوی مطرح‌شده بر شهود گزارش‌شده افراد توجه داشتند و کوشیدند آن را در مدل جامع‌تر خود بگنجانند.

(ب) عمل خلاف رأی داوری و مطابق تصمیم فرد.

چنین عملی مطابق تصویر هولتون، آکراسیا هست ولی ضعف اراده به شمار نمی‌آید. هولتون و می در بررسی این عمل از مثالی استفاده می‌کنند که هولتون نخستین بار آن را (با کمی تفاوت) در مقاله قصد و ضعف اراده^۱، به عنوان شاهدهی بر مدعای اصلی‌اش در مغایرت فهم عرفی و برداشت فیلسوفان از ضعف اراده مطرح کرده بود. سناریوی مطرح‌شده در پژوهش هولتون و می به صورت زیر است:

کریستابل، زن جوان متأهل و خوشبختی در دوره ویکتوریایی، وسوسه می‌شود تا رابطه خارج از ازدواجی را با مرد جوانی به نام ویلیام که به‌تازگی با او آشنا شده، آغاز کند. کریستابل می‌داند که این رابطه ممکن است فاجعه‌آمیز باشد. دیر یا زود دیگران از آن باخبر می‌شوند و در نتیجه ازدواج و آبروی او از بین خواهد رفت. به‌علاوه، او این کار را اخلاقاً ناروا می‌داند. پس به این نتیجه می‌رسد که این کار بهترین گزینه نیست. با این‌همه، این ملاحظات و تأملات او را بر نمی‌انگیزند و کریستابل تصمیم می‌گیرد این کار را انجام دهد و با ویلیام رابطه برقرار می‌کند.^۲

از آزمودنی‌ها خواسته شده بود موافقت یا مخالفتشان با گزاره زیر را روی یک مقیاس لیکرت (همانند آزمون بالای اعلام کنند: «کریستابل، در داشتن این رابطه مرتکب ضعف اراده شده است»). نتیجه آزمون چنین بود: ۵۰ درصد با این گزاره موافق بودند، ۳۳ درصد مخالف و ۱۷ درصد هم مردد یا ممتنع.

چنان‌که گفتیم، نخستین بار، هولتون این سناریو را به عنوان شاهدهی علیه رویکرد فلسفی رایج درباره‌ی انتساب ضعف اراده به او به کار برده بود. تنها تفاوت مثال او در مقاله قصد و ضعف اراده این بود که کریستابل در آنجا زنی مجرد در نظر گرفته شده بود. هولتون در آن مقاله معتقد بود کریستابل با پایبندی به تصمیمش و ترک نکردن آن، قوت اراده خود را نشان

بریفین را که دارای بار ارزشی مثبت است جایگزین کنیم، میزان موافقت افراد با انتساب ضعف اراده به چنین عملی کمتر خواهد بود.

1. Holton 1999:255-256

2. May & Holton 2012:348

- تأکید از نویسنده مقاله است.

داده است و هیچ‌گونه ضعف اراده‌ای نمی‌توان به او نسبت داد.^۱ اما چنان‌که از نتایج بالا معلوم است، فهم عرفی با مدّعی هولتون همراه نیست. اگر این‌طور بود، درصد موافقان باید بسیار کمتر از این می‌بود. آلفرد ملی این مثال هولتون را در مقاله ضعف اراده و آکراسیا^۲ مطرح کرد و سعی کرد نشان دهد چنین وضعیتی برخلاف تصور هولتون نمونه‌ای از ضعف اراده دانسته می‌شود. به عقیده ملی، بعضی از خوانندگان این سناریو خواهند گفت کریستابل در نفس رسیدن به چنین تصمیمی مرتکب ضعف اراده شده است. به عقیده این خوانندگان، فرد قوی‌الاراده قادر است مطابق داوری‌اش تصمیم بگیرد و در معرض وسوسه‌ها تصمیم نادرست و خلاف اخلاقی اتخاذ نمی‌کند.^۳ به عقیده ملی، ضعف اراده کریستابل در این شرایط به این دلیل است که نمی‌تواند مطابق داوری بهترش تصمیم بگیرد.^۴ با این اوصاف، به عقیده ملی، نمی‌توان چنین مصادیقی را به راحتی از دایره مفهوم ضعف اراده خارج کرد. اما این نتیجه هرچند با مدل اولیه هولتون سازگار نبود، با مدل سنتی نیز همخوانی نداشت. چرا که در این صورت میزان موافقت باید به مراتب بیشتر از ۵۰ درصد می‌بود. این نتیجه با مدل دوپاره ملی نیز همخوانی کاملی ندارد. مطابق مدل دوپاره ملی، افراد به یکی از دو دلیل تخطی از رأی داوری یا نقض تصمیم یا هردوی آن‌ها عملی را متناسب به ضعف اراده می‌کنند. اگر مطابق این مدل وجود یکی از شروط هم کافی است، نتیجه موافقت باید به مراتب بیش از ۵۰ درصد باشد، درحالی‌که چنین نیست.

(پ) عمل مطابق رأی داوری و همراه با نقص یا تغییر تصمیم

چنین عملی هرچند در روایت کلاسیک ضعف اراده دانسته نمی‌شود اما مطابق خوانش هولتون و همین‌طور خوانش دوپاره ملی، ضعف اراده به شمار می‌آید. البته شیوع چنین عملی کمتر از موارد دو دسته پیشین است. هولتون و ملی برای ارزیابی این حالت مثالی را از آلفرد ملی^۱ وام می‌گیرند:

راکی که پیش‌ازاین به مادرش قول داده است دیگر راگی بازی نمی‌کند، از طرف بعضی دوستان بزرگ‌ترش برای بازی فردا دعوت شده است. او با توجه به قولی که به مادرش داده ،

1. Holton 1999:256

2. Mele 2010: 397

3. Ibid

۴. به نظر می‌رسد ملی در این نقد همانند هولتون، ضعف اراده را محصول ضعف قوه اراده دانسته است. به این معنی که فرد اراده لازم را برای رسیدن به تصمیمی مطابق بهترین داوری‌اش ندارد.

1. Mele 1987: 7

بهترین کار را این می‌داند که بازی نکند، اما در واقع دوست دارد بازی کند. در نتیجه تصمیم می‌گیرد که فردا هر طور که هست بازی کند.

اما وقتی زمان بازی فرامی‌رسد، او دچار یک شوک عصبی می‌شود و دیگر قادر نیست در بازی حاضر شود- اما نه به خاطر اینکه فکر می‌کند این کار بهترین است، بلکه چون ترسیده است. در این حالت حتی اگر راکی فکر می‌کرد این کار بهترین کار است، باز هم نمی‌توانست بازی کند.^۱

از آزمودنی‌ها خواسته شد موافقت و مخالفت خود را (همانند حالت بالا بر روی یک مقیاس لیکرت ۷ گزینه‌ای) با این عبارت مشخص کنند: «راکی با شرکت نکردن در بازی از خود ضعف اراده نشان می‌دهد.» مطابق گزارش هولتون و می ۵۰ درصد افراد با این گزاره موافق بودند، ۲۷ درصد مخالف و ۲۳ درصد مردد.

این نتایج با مدل سنتی همخوانی ندارد، چرا که در خوانش سنتی از این سناریو، چنین عملی چون خلاف داوری فرد نیست، ضعف اراده به شمار نمی‌آید و موافقت افراد با انتساب ضعف اراده به چنین عملی باید به مراتب کمتر از ۵۰ درصد (و یا حتی صفر) باشد. این نتایج با مدل اولیه هولتون نیز همخوانی ندارد، زیرا در آن صورت چون عملی خلاف تصمیم فرد صورت گرفته است، باید با درصد بالایی ضعف اراده دانسته می‌شد، درحالی که میزان موافقت تنها ۵۰ درصد است. علاوه بر این، نتایج حاصله با مدل دوپاره ملی نیز همخوانی ندارد، چرا که در آن صورت نیز چون لاقول یکی از مؤلفه‌ها حاضر است، نتیجه موافقت باید به مراتب بیش از ۵۰ درصد باشد، درحالی که چنین نیست. با همه این اوصاف، نتیجه این آزمون نشان می‌دهد نقض تصمیم شرطی مهم در انتساب ضعف اراده است و در هر مدلی در تعریف ضعف اراده باید در نظر گرفته شود.

(ت) عمل مطابق رأی داوری و مطابق تصمیم فرد

در این وضعیت ظاهراً هیچ دلیلی برای اینکه عمل فرد را ضعف اراده قلمداد کنیم وجود ندارد، چون نه فعلی خلاف داوری انجام شده است و نه تصمیمی خیلی سریع و نامعقول تغییر کرده است. با این همه، مواردی پیش می‌آید که نه به دلیل نقض رأی داوری یا تصمیم، بلکه به واسطه ارزش اخلاقی عمل است که چنین عملی متصف به ضعف اراده می‌شود.

بیاید پیش از توضیح بیشتر در این مورد، آزمون هولتون و می را در مورد این حالت بررسی کنیم. سناریویی که آن‌ها در این آزمون در اختیار آزمودنی‌هاشان گذاشتند به صورت زیر بود: کیما تا دیروقت به همراه همکارش عمّر در دفتر کارشان مشغول کار است. آن‌ها در حین کار از مدیر سخت‌گیر و خشن‌شان غیبت می‌کنند و به او می‌خندند. در این میان کیما حس می‌کند تمایل عاطفی و بدنی زیادی به عمر پیدا کرده است.

هرچند کیما متأهل است و رابطه خوبی با همسرش دارد، اما چندان دغدغه احساسات همسرش را ندارد. کیما با خودش فکر می‌کند بهترین کار این است که جلوتر برود و این احساس را در عمر هم ایجاد کند و در نتیجه با هم رابطه برقرار کنند. او به اتناق عمر می‌رود و برنامه‌اش را اجرا می‌کند و عمر را تحریک می‌کند. عمر هم مقاومت چندانی نمی‌کند و با هم رابطه برقرار می‌کنند.^۱

از آزمودنی‌ها خواسته شده بود روی یک مقیاس لیکرت (همانند سه حالت قبل) میزان موافقت یا مخالفتشان را با این عبارت مشخص کنند: «کیما در داشتن این رابطه از خود ضعف اراده نشان می‌دهد.» نتایجی که آن‌ها گزارش کردند با در نظر گرفتن سه دسته کلی موافق، مخالف و مردد به صورت زیر بود: ۶۳ درصد مخالف این مدعا بودند و ۳۷ درصد موافق یا دودل بودند. میانگین پاسخ‌ها در مقیاس لیکرت ۳.۰۸ بود که نشان از مخالفت بیشینه افراد با وجود ضعف اراده در این وضعیت بود.

اما باید توجه کرد که هرچند مخالفت اغلب افراد با انتساب ضعف اراده به این عمل تعجب‌آور نیست (نه رأی داوری‌ای نقض شده و نه تصمیمی)، اما تعداد کسانی که آن را ضعف اراده می‌دانستند یا در مورد انتساب ضعف اراده به آن تردید داشتند بیش از انتظار است. در واقع به نظر می‌رسد انتظار داریم نتیجه حالت چهارم و حالت نخست تا حد زیادی عکس هم باشند؛ یعنی مخالفان حالت چهارم و موافقان حالت نخست با هم برابر باشند، در حالی که چنین نیست. در حالت نخست، فرد هم خلاف داوری‌اش عمل کرده بود و هم خلاف تصمیمش، اما در حالت چهارم نه رأی داوری نقض نشده و نه تصمیم فرد. ظاهراً این تفاوت به سرشت غیراخلاقی سناریو مطرح شده برمی‌گردد و نشان می‌دهد شهودهای ما در مورد انتساب ضعف اراده، تحت تأثیر وضعیت اخلاقی عمل مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. جاشوا

1. Ibid

محمود مقدسی

نوب^۱ و دین پتیت^۲ در مقاله تأثیر گمراه‌کننده داوری‌های اخلاقی نشان می‌دهند که نه فقط در چنین مواردی، که تقریباً در تمامی اعمال عامدانه و غیر عامدانه، وضعیت اخلاقی عمل بر شهادهای ما اثر می‌گذارد.^۳ البته نکته قابل توجه در اینجا این است که باید میان دیدگاه فاعل و دیدگاه ناظر تفاوت قائل شد. در این حالت ممکن است خود کیما به هیچ وجه عمل خود را ضعف اراده نداند. هر چه باشد او هم این کار را درست می‌داند و هم تصمیم به انجام آن گرفته است. اما اینکه ممکن است ناظران چنین عملی را ضعف اراده بدانند به احتمال زیاد به تفاوت نحوه ارزش داوری اخلاقی آن‌ها با کیما برمی‌گردد.

تکرار و ارزیابی نتایج

چنانکه دیدیم، هولتون و می‌کوشیدند تا در آزمون‌هایشان مشکلات سناریوها و آزمون‌های ملی را تکرار نکنند تا به نتایج دقیق‌تر و قابل‌اتکاتری درباره شرط (یا شروط) انتساب ضعف اراده توسط افراد عادی برسند. آن‌ها همین نگاه نقادانه را در مورد آزمون‌های خودشان نیز اعمال کردند. به همین منظور دو دسته آزمایش دیگر را نیز انجام دادند: آزمون‌هایی با سناریوهای یک‌دست حول یک نفر و آزمون‌هایی با سناریوهایی با ارزش‌های اخلاقی متفاوت. در آزمون‌های دسته نخست، تلاش بر این بود تا متغیرهای هرچه بیشتری را ثابت نگه دارند و عوامل اثرگذار بر نتیجه را تا حد امکان کمتر کنند تا از این طریق به نتیجه دقیق‌تری در مورد متغیر مورد ارزیابی، یعنی انتساب ضعف اراده، برسند. آن‌ها برای این کار همان چهار حالت پیشین را با سناریویی واحد برای فردی واحد طراحی کردند. کار دیگری که آن‌ها در این آزمون‌ها انجام دادند انتخاب سناریویی حتی‌الامکان از نظر هنجاری (اخلاقی) خنثی بود. این سناریوها در مورد شخصی به نام کارل^۴ بود که همواره به چتربازی علاقه داشته است، اما با توجه به توصیه‌های پزشک‌اش فکر می‌کند بهترین کار این است که دیگر به سراغ چتربازی نرود. تفاوت سناریوها که ۴ حالت شبیه حالات بالا را به دست می‌داد، در این بود که آیا او تصمیم می‌گیرد به چتربازی برود یا نه و اینکه آیا در نهایت این کار را انجام می‌دهد یا نمی‌دهد. آزمودنی‌ها در این آزمون‌ها ۲۷۴ نفر از سه دانشگاه متفاوت و از رشته‌های مختلف بودند (هر آزمون ۶۸ نفر). نسبت نتایج گزارش شده از این آزمون‌ها کم و بیش همانند نسبت نتایج گزارش شده در چهار آزمون قبلی بود. حالت نخست (نقض رأی داوری و

1. Joshua Knobe

2. Dean Pettit

3. Pettit & Knobe 2009

4. Carl

نقض تصمیم) بیشترین مقدار موافقت با انتساب ضعف اراده؛ بعد از آن، حالت سوم (نقض تصمیم و عمل به رأی داوری)؛ بعد از آن با کمی اختلاف، حالت دوم (نقض رأی داوری و عمل به تصمیم)؛ و در نهایت حالت چهارم (عمل مطابق تصمیم و رأی داوری).^۱ اما هر چند نسبت‌ها تقریباً مشابه بود، اما میزان موافقت به طور معناداری تفاوت داشت. مثلاً در حالت نخست آزمون‌های قبلی، میانگین پاسخ‌ها از بین ۱ تا ۷، ۵.۵۷ بود، اما در این آزمون، میانگین پاسخ‌ها در حالت نخست ۴ بود؛ یا در حالت چهارم آزمون‌های پیشین، میانگین پاسخ‌ها ۳.۰۸ بود؛ درحالی‌که در حالت چهارم این آزمون، میانگین پاسخ‌ها ۲ بود. هولتون و می معتقد بودند علت این تفاوت عموماً به کیفیت اخلاقاً خنثای سناریوهای انتخاب شده برای آزمون‌های اخیر برمی‌گردد. هر چند در این حالت هم نوعی هنجار (پیروی از دستور پزشک برای سلامت) وجود داشت، اما سناریو بُعد اخلاقی چندان پررنگی نداشت.

هولتون و می به همین دلیل به سراغ دسته دومی از آزمایش‌ها جهت اعتبار سنجی نتایج به دست آمده رفتند. آن‌ها سناریوهایی با محتوای نسبتاً واحد را درباره شخص واحدی طراحی کردند که در آن‌ها متغیر مورد ارزیابی (که باعث تفاوت سناریوها می‌شد) کیفیت اخلاقی سناریوها بود. در همه این سناریوها، فرد هم خلاف رأی داوری و هم خلاف تصمیمش عمل می‌کرد (برخلاف آزمون‌های قبلی که سناریوها از این جهت تفاوتی با هم نداشتند) اما در هر کدام کیفیت اخلاقی قصد و عمل فرد متفاوت بود. چنین تفاوتی عملاً چهار سناریو را در اختیار آزمودنی‌ها قرار می‌داد: ۱. نقض رأی داوری و قصد با قصد و عمل از نظر اخلاقی خنثی؛ ۲. نقض رأی داوری و قصد با قصد خنثی و عمل از نظر اخلاقی بد؛ ۳. نقض رأی داوری و قصد با قصد اخلاقاً بد و عمل اخلاقاً خنثی؛ ۴. نقض رأی داوری و قصد با قصد و عمل اخلاقاً بد. برای جلوگیری از تطویل گزارش این آزمایش، از طرح سناریوها پرهیز می‌کنیم.^۲ آزمودنی‌ها در این آزمون‌ها ۱۱۷ نفر از دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا بودند (هر آزمون ۳۰ نفر). نتایج این آزمون‌ها نشان می‌داد اولاً در همه این سناریوها آزمودنی‌ها معتقد بودند فرد دچار ضعف اراده است (با میانگین پاسخ‌های حدود ۵- در مقیاس لیکرت هفت‌تایی - در هر چهار آزمون). البته این نتیجه طبیعی است، چون در این سناریو هم نقض قصد وجود داشت و هم نقض رأی داوری؛ اما نتیجه در مواردی که فاعل برخلاف رأی

1. May & Holton 2012: 351-352

۲. برای آگاهی بیشتر. نک: May & Holton 2012: 354-355

محمود مقدسی

داوری و تصمیم‌ش عمل اخلاقاً ناروایی را انجام می‌داد به طور متوسط لااقل یک نمره بالاتر از سایر حالات بود. هولتون و می نتیجه گرفتند ارزش اخلاقی خود عمل تأثیر بیشتری از ارزش اخلاقی قصد بر روی انتساب ضعف اراده دارد و به طور کلی به این نتیجه رسیدند که ارزش اخلاقی مثبت، منفی یا خنثای عمل مطرح‌شده در سناریو بر شهادهای افراد در مورد انتساب ضعف اراده اثرگذار است. تأثیر ارزش اخلاقی عمل، نتایج به نسبت پایین‌تر آزمایش‌های دسته قبلی را هم تبیین می‌کرد.

خلاصه اینکه در آزمون‌های هولتون و می و فیلسوفان دیگری چون جیمز آر بیب،^۱ شأن اخلاقی (یا به تعبیر دقیق‌تر، شأن هنجاری عمل) نیز در انتساب وصف ضعف اراده به آن دخیل است. یعنی افراد عادی به طور معمول عمل اخلاقاً ناروایی را که خلاف رأی داوری و تصمیم فرد صورت گرفته باشد، بیشتر از سایر اعمال متصف به ضعف اراده می‌کنند و چنانکه آزمون‌های پیش‌تر نیز نشان دادند، حتی ممکن است اعمال خلاف اخلاقی را که فاقد یکی از دو وصف «خلاف داوری بودن» یا «خلاف قصد بودن» نیز هستند، متصف به آکراسیا بدانند (مثال کیما در حالت چهارم آزمون‌های اولیه هولتون و می).

نتیجه‌گیری

مباحث مطرح شده در بالا و بحث دربارهٔ معنایی که کاربران معمول زبان از تعبیر ضعف اراده مراد می‌کنند، نمونه خوبی از فعالیتی است که از آن به فلسفه تجربی یا آزمونی^۲ یاد می‌شود. از آغاز فلسفه تحلیلی، توسل به شهادهای افراد درباره حالات و موارد خاص رایج بوده است؛ به این صورت که فلاسفه نوعاً موقعیت‌هایی فرضی توصیف کرده و مدعیاتی به این شکل در موردشان مطرح می‌کردند: «در چنین حالتی افراد قطعاً خواهند گفت...» و چنین مدعیاتی در مورد شهادهای افراد، بخشی از استدلال آن‌ها را به نفع دیدگاه یا نظریه کلی‌تری تشکیل می‌داد. هرچند فیلسوفان بارها از این قبیل مدعیات بهره می‌جستند، اما عموماً برای توجیه آن‌ها به سراغ این نمی‌رفتند که ببینند مردم عادی چه می‌گویند و سپس از میان گفته‌های آنان به الگوی کم و بیش واحدی در باب قضاوت مردم در خصوص موقعیت فرضی مطرح شده برسند.^۱ اما این روند در سال‌های اخیر تغییر کرده است و فیلسوفان برای سنجش مدعیاتی از این دست که عموماً فرض‌هایی تجربی در دل نظریه‌های کلان‌تر تئوریک

1. Beebe 2013

2. experimental philosophy

1. Knobe, Forthcoming

هستند، به سراغ استفاده از روش‌های تجربی رفته‌اند. در واقع آن‌ها می‌کوشند فرض‌ها و مدعیات تجربی مطرح شده درباره‌ی شهودهای افراد را مورد ارزیابی قرار دهند. هرگاه این فرض‌ها تأیید شوند، قوت و استحکام آن نظریه در موضعی که به این فرض‌ها توسل بسته است تقویت خواهد شد و هرگاه این فرض‌ها رد شوند، آن نظریه در این موضع استحکام خود را از دست خواهد داد. چنانکه دیدیم، توسل به روش‌های فلسفه تجربی در بررسی معنای ضعف اراده از آنجا شروع شد که هولتون مدعایی در باب درک عرفی از ضعف اراده مطرح کرد و از این طریق، علاوه بر نقد بحث‌های رایج درباره‌ی ضعف اراده، کوشید تا مدلی اراده محورانه برای تبیین ضعف اراده ارائه کند. در ادامه می‌کوشیم پس از ارائه خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در این نوشتار، مدلی پیشنهاد کنیم که هم با نتایج آزمون‌های معرفی شده سازگار باشد و هم اهمیت و ارتباط مسائل رایج درباره‌ی ضعف اراده را حفظ کند.

به طور خلاصه تا اینجا دیدیم که مفهوم ضعف اراده تطورات تاریخی مختلفی را از سر گذرانده است. از ابتدا- در یونان- تا قرن بیستم ضعف اراده عموماً «ویژگی شخصیتی فاعلی» بود که بیش از دیگران تسلیم وسوسه‌هایی می‌شود که او را به «عملی متفاوت از آنچه بهترین می‌داند»، فرامی‌خواند. با احیای مجدد بحث درباره‌ی ضعف اراده در چارچوب عقلانیت عملی در قرن بیستم، شاهد بازخوانی مجدد مفهوم یونانی آکراسیا بوده‌ایم. اغلب فیلسوفانی که به این موضوع می‌پرداختند ضعف اراده و آکراسیا را معادل هم می‌دانستند، ولی برداشت آن‌ها از آکراسیا تفاوتی با پیشینیان داشت. در نظر آن‌ها، آکراسیا دیگر یک ویژگی شخصیتی دانسته نمی‌شد، بلکه وصف نوعی فعل بود که چند ویژگی مشخص داشت: آزادانه بود؛ عاقدانه و از سر قصد انجام می‌شد؛ در نهایت، خلاف بهترین داوری فرد در مورد عمل درست در یک موقعیت خاص بود. اما مفهوم ضعف اراده و آکراسیا نیز دستخوش چنین تغییراتی شد. ریچارد هولتون با نقد بحث‌های درباره‌ی ضعف اراده، استعمال کاربران معمول زبان از مفهوم ضعف اراده را متفاوت از مفهوم آکراسیا (که به زعم او بر ساخته فیلسوفان بود) دانست و مدعی شد که در نظر کاربران معمول زبان، زمانی در مورد یک عمل یا شرایط عمل یک فاعل صحبت از ضعف اراده می‌کنیم که او تصمیم خود را به عملی که انتخاب کرده است به‌طور ناموجهی تغییر دهد. هولتون با این کار بحث درباره‌ی مفهوم ضعف اراده را وارد چارچوبی تجربی کرد، ولی خود او آزمون خاصی برای سنجش فهم عرفی از مفهوم ضعف اراده انجام نداد. دیدیم که آلفرد ملی برای بررسی مدعای هولتون آزمایش‌هایی را طراحی کرد که

محمود مقدسی

مدعای هولتون را تأیید نمی‌کردند ولی با مدعای کلاسیک فیلسوفان در یکی دانستن ضعف اراده و آکراسیا نیز همراه نبودند. در نتیجه ملی مدلی دوپاره را معرفی کرد و مدعی شد کاربران معمول زبان اعمالی را مصداق ضعف اراده می‌دانند که یا خلاف بهترین داوری فرد باشند یا در اثر نقض سریع و ناموجه تصمیم پیشین فرد صورت گرفته باشند. ملی با این کار کوشید درک عقل سلیم از مفهوم ضعف اراده را صورت‌بندی کند؛ اما چنان‌که دیدیم، در آزمایش‌های بعدی که توسط می و هولتون انجام شد، برخلاف آنچه مطابق مدل دوپاره ملی انتظار می‌رفت، انتساب وصف ضعف اراده در حالتی که تنها یکی از شروط بالا وجود داشت، به مراتب کمتر از حالتی بود که عمل واجد هر دو شرط بود. در نتیجه دیدیم مدل دوپاره ملی هر چند جذابیت نظری ویژه‌ای داشت، اما در عمل با نتایج تجربی همخوانی نداشت. همچنین، ضمن تحلیل آزمون‌هایی که هولتون و می انجام دادند، دیدیم که علاوه بر دو شرط نقض رأی داوری و نقض تصمیم، برخی کیفیات دیگر نیز از جمله کیفیت اخلاقی (هنجاری) یا نتایج حاصل از عمل و همین‌طور تفاوت موضع فاعل و ناظر در انتساب وصف ضعف اراده به یک عمل تأثیر داشتند.

روی هم رفته می‌توان نتیجه گرفت مفهوم ضعف اراده و نحوه استعمال و انتساب آن یکدست نیست و حتی شاید بتوان گفت این عدم تجانس صرفاً به ناتوانی ما در صورت‌بندی این مفهوم بر نمی‌گردد و مشکل در این است که ما کاربران زبان اصلاً شهودهای یکدست و سازگاری در مورد مفهوم ضعف اراده نداریم. حاصل کلام اینکه به نظر می‌رسد نمی‌توان از یک خوانش واحد دربارهٔ ضعف اراده سخن گفت و باید طیفی از خوانش‌ها از این مفهوم ارائه کرد. هولتون و می در مقاله *ضعف اراده بالاخره چیست؟*^۱ به طور ضمنی از خوانشی شبیه آنچه ما در اینجا طیف خوانش‌ها می‌نامیم سخن گفته‌اند.^۲ به عقیده آن‌ها، عموم کاربران زبان دسته‌ای از مواردی را که تحت نام ضعف اراده شناخته می‌شوند پذیرفته‌اند. این موارد ویژگی‌هایی دارند که به طور قطع «خلاف بهترین رأی داوری بودن» و «خلاف قصد بودن» دو نمونه از آن‌ها هستند.^۱ در ادامه می‌کوشیم با تشریح بیشتر این مدعای ضمنی از طیف خوانش‌ها دربارهٔ ضعف اراده دفاع کنیم و نشان دهیم این نحوه خوانش علاوه بر سازگاری با

1. May & Holton 2012

۲. تحت عنوان cluster concept

1. Ibid: 342

درک کاربران معمول زبان از این مفهوم، اهمیت و اولویت بحث‌های فلسفی معاصر دربارهٔ امکان و تبیین آکراسیا را حفظ می‌کند.

در رویکرد طیف خوانش‌ها از آکراسیا (با توجه به شواهد پیش گفته)، ادعا می‌شود که امور مختلف به طرق متفاوتی منتسب به ضعف اراده می‌شوند. برای روشن تر شدن این طیف باید دو دوگانه و سه سه‌گانه مختلف را در نظر گرفت. در نخستین دوگانه، ضعف اراده یا ویژگی شخصیتی فاعل دانسته می‌شود یا ویژگی فعل (بیش تر در مورد تمایز این دو توضیح دادیم). در دوگانه بعدی، ضعف اراده یا از دید فاعل سنجیده می‌شود یا از دید ناظر^۱. در سه‌گانه نخست، ضعف اراده یا خلاف داوری فرد است یا خلاف تصمیم او، یا خلاف هردوی آن‌ها. در سه‌گانه بعدی، عمل خلاف رأی داوری یا تصمیم فرد، یا با قصد اخلاقاً خوب انجام می‌شود یا با قصد اخلاقاً بد و یا قصد فاعل از نظر اخلاقی خنثی است، و در نهایت، عمل فرد یا اخلاقاً خوب است، یا اخلاقاً بد و یا از نظر اخلاقی خنثی است. از ضرب این دوتایی‌ها و سه‌تایی‌ها در هم، حالات مختلفی به دست می‌آید که می‌توان آن‌ها را روی یک طیف مشخص کرد. واضح‌ترین نوع ضعف اراده که تردیدی در آن نیست، حالتی است که عمل فاعل از دید خود او، خلاف رأی داوری و همراه با نقض تصمیم است و موافقت بیشتر فاعلان با چنین ضعف اراده‌ای زمانی است که عمل انجام شده هم با قصد غیراخلاقی صورت گرفته باشد و هم خود آن عمل اخلاقاً نادرست باشد. مبهم‌ترین و ضعیف‌ترین حالت ضعف اراده نیز حالتی است که عمل فرد واجد هیچ کدام از دو وصف خلاف داوری بودن یا نقض تصمیم نیست، ولی به علت شأن اخلاقی عمل یا قصد فاعل، ناظر عمل فاعل آن را منتسب به ضعف اراده می‌کند. در این بین حالات مختلفی را می‌توان تصور کرد: مثلاً عملی که خلاف رأی داوری و تصمیم فرد صورت می‌گیرد، اما چون عمل اخلاقاً خوبی است و نتیجه معناداری به همراه می‌آورد، کمتر کسی وصف ضعف اراده را در مورد آن به کار می‌برد؛ یا عمل اخلاقاً بدی که فرد بر خلاف رأی داوری‌اش ولی مطابق تصمیمی که برای انجام آن عمل گرفته انجام می‌دهد؛

۱. در ادبیات فلسفی، ضعف اراده تنها از دید فاعل سنجیده می‌شود و طبق تعریف، عملی است که فرد بر خلاف بهترین داوری خودش انجام می‌دهد. آنچه ما از آن به انتساب ضعف اراده توسط ناظر یاد می‌کنیم به این صورت است که فرد عمل فرد دیگری را منتسب به ضعف اراده می‌کند. در این صورت یا او عمل فرد را به خطا خلاف داوری خود آن فرد می‌داند یا ممکن است داوری او با داوری خود فاعل یکسان باشد. اما چون نمی‌توان همواره از دسترسی ناظر به داوری نهایی و همه جانبه فرد مطمئن بود، باید این تمایز را قائل شد.

محمود مقدسی

همین‌طور عمل خوبی که فرد انجام آن را بهترین کار می‌داند اما تصمیمی برای انجام آن نگرفته و آن را انجام نمی‌دهد و الی آخر. به نظر می‌رسد کاربران زبان، بخش‌های مختلف این طیف را با شدت‌های متفاوتی ضعف اراده می‌دانند و هرکدام از بخش‌های این طیف مسائل عملی و نظری کم و بیش متفاوتی ایجاد می‌کند. آنچه در اینجا برای ما مهم است، مسائل فلسفی حول ضعف اراده به معنای رایج آن در ادبیات فلسفی است.

چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم، مهمترین مسئله دربارهٔ آکراسیا بحث از امکان آن است و گفتیم امکان آکراسیا با برخی از نظریه‌های غالب در فلسفه اخلاق و فلسفه کنش و فلسفه ذهن ناسازگار است. در همه این بحث‌ها، (لااقل تا پیش از مبادله فکری هولتون و ملی) ضعف اراده و آکراسیا به یک معنا به کار می‌روند. آنچه ما ضمن بررسی بحث میان ملی و هولتون مشاهده کردیم این بود که در نهایت مفهوم ضعف اراده چنان که کاربران معمول زبان به کار می‌برند تفاوت‌هایی با مفهوم آکراسیا دارد و قلمرو مصادیق و انتساب این دو مفهوم یکسان نیست. با این همه، در صورت‌بندی طیفی از مفهوم آکراسیا دیدیم که ضعف اراده، برخلاف رأی اولیه هولتون، شامل عملی که تنها خلاف داوری فرد است نیز می‌شود. پس با این اوصاف، هرچند کنش‌های مختلف موجود در این طیف ممکن است مسائل و چالش‌های نظری و عملی متفاوتی را دامن بزنند، از یک نکته اطمینان داریم و آن اینکه لااقل بخشی از مفهوم عرفی ضعف اراده با مفهوم آکراسیا یکسان است و عملاً می‌توان گفت مسائل دربارهٔ امکان و تبیین آکراسیا چنانکه در ادبیات فلسفی تا کنون مطرح بوده است، با برداشت عرفی از ضعف اراده تعارض یا منافاتی ندارند و می‌توان به درستی آن‌ها را مسائل دربارهٔ ضعف اراده دانست. به عبارت دیگر، هرچند دیدیم در استعمال کاربران معمول زبان، قلمرو مصادیق ضعف اراده گسترده‌تر از آکراسیا است، اما حوزه روشن و قاطعی در این میان هست که در آن آکراسیا و ضعف اراده همپوشانی دارند و یکسان دانسته می‌شوند. این نتیجه تا حدی خلاف مدعای اولیه ریچارد هولتون است که معتقد بودند وقتی به سراغ بحث‌های مربوط به ضعف اراده می‌رویم، می‌بینیم بحث‌ها دربارهٔ آنچه انتظار داریم نیست. با این همه، باید توجه داشته باشیم که مباحث مطرح شده در این حوزه از کاربرد مفهوم ضعف اراده را نباید به کاربردهای دیگر آن (بقیه بخش‌های طیف) تعمیم داد؛ یعنی هرچند می‌پذیریم که بحث‌های حول آکراسیا را می‌توان توأمان بحث دربارهٔ چیزی دانست که در عرف ضعف اراده نامیده می‌شود، اما باید توجه داشت که ضعف اراده در این کاربرد اولاً همه مصادیقی که تحت این نام

Mahmoud Moghaddasi

شناخته می‌شوند را در بر نمی‌گیرد؛ ثانیاً در این کاربرد تعریف یکسانی با آکراسیا دارد؛ ثالثاً ما در پذیرفتن این تعریف مجاز هستیم.

مخلص کلام اینکه باید توجه داشت که هرچند نقد هولتون بر تصوّر فلسفی رایج از ضعف اراده و تحقیقات انجام شده حول این نقد دیدگاه تازه و دقیق‌تری درباره مفهوم ضعف اراده به ما داد، اما این دیدگاه تازه بحث‌های درباره مفهوم آکراسیا و ضعف اراده را چنان که توضیح دادیم، از موضوعیت نینداخت. به عبارت دیگر، ما همچنان با اعمالی تحت عنوان ضعف اراده مواجه هستیم که خلاف داوری به تنهایی یا خلاف رأی داوری و قصد به طور همزمان هستند و همچنان این پرسش مطرح است که چطور می‌توان امکان چنین اعمالی را در چارچوب نظریات غالبی چون درون‌گروی در باب دلایل یا نظریه علی عمل تبیین کرد.



فهرست منابع

- آذرگین، آروین، «ضعف اراده از دیدگاه دیویدسون»، *تأملات فلسفی* ۳(۱۰)، ۱۲۷-۱۵۳، ۱۳۹۲.
- Arpaly, n., & Schroeder, T. "Praise, Blame and the Whole self". *Philosophical Studies* (93), 161-188, 1998.
- Beebe, J. R. Weakness of will, reasonability, and compulsion. *Synthese*, 190 (18), 4077-4093, 2013.
- Davidson, D. How Is Weakness of the Will Possible. In *Essays on Actions and Events* (pp. 21-42). Oxford: Clarendon Press, 2001.
- Finlay, Stephen & Schroeder, Mark , *Reasons for Action: Internal vs. External*. The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/win2015/entries/reasons-internal-external/>>, 2015.
- Hare, R. *Backsliding. In Freedom and Reason*. Oxford: Oxford University Press, 1963.
- Holton, R. *How is strength of will possible?* In S. Stroud, & C. Tappolet (Eds.), *Weakness of will and pactical irrationality* (pp. 39-67). Oxford: Clarendon Press, 2003.
- Holton, R. "Intention and weakness of will". *The Journal of Philosophy*, 96, 241-262, 1999.
- Holton, R. (2009). *Willing, Wanting, Waiting*. Oxford: Clarendon Press, 2009.
- kalis, A. *Failures of Agency (dissertation)*. Utrecht: Utrecht University, 2009.
- Knobe, J. (Forthcoming). "What Is EXperimental Philosophy?", *The Philosophers' Magazine*.
- Levy, N. "Resisting Weakness of the Will". *Philosophy and Phenomenological Research*, 82(1), 134-155, 2011.
- May, J., & Holton, R. "What in the World is weakness of will?", *Philosophical Studies*, 157, 341-360, 2012.
- Mele, A. *Irrationality*. New York: Oxford University Press, 1987.
- Mele, A. "Weakness of will and akrasia". *Philosophical Studies* (150), 391-404, 2010.
- Pettit, D., & Knobe, J. "The Pervasive Impact of Moral Judgment". *Mind & Language*, 24 (5), 586-604, 2009.
- plato. *protogoras*. In t. B. Jowett, *The Dialogues of Plato* (4th ed., Vol. 1). Oxford: Clarendon Press, 1953.

Mahmoud Moghaddasi

Stroud, S. "*Weakness of Will*". Retrieved from The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2014 Edition), Edward N. Zalta (ed.): <http://plato.stanford.edu/archives/spr2014/entries/weakness-will/>, 2014.

Thero, D. p. *Understanding Moral Weakness*. New York: Rodopi, 2006.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Weakness of Will (Acracy): Contemporary Challenges around Meaning

Mahmoud Moghaddasi^{*}

Abstract

In contemporary philosophical literature, acting against one's better (all things considered) judgment is referred to as akrasia as well as "weakness of will". But the possibility of such an action and the way one can explain this possibility, is debatable. However, the debate has gone further and the very definition of the term "weakness of will" appears to be questionable. Richard Holton, claimed that when we look at discussions on "weakness of will", we see something other than what is supposed to be. He continues that common sense takes "weakness of will" to be something other than acting against one's better judgment. According to Holton, people attribute "weakness of will" to over-readily revising a resolution and failure to act on one's intention. He argues that philosophical debate is on akrasia (acting against one's better judgment) rather than weakness of will and there is a misconception here. Since he declares something about common sense, his claim would be experimentally falsifiable. Alfred Mele tried to examine the Holton's claim using the methods of experimental philosophy. Finally, Mele found that neither Holton nor the philosophical literature is correct. He proposed a disjunctive model for the attribution of 'weakness of will'. Then Holton and May criticized Mele's model and proposed a new model based on various experiments. Since then there is an ongoing debate on this issue. In this article I try to make a critical review of this current debate and to examine why Holton made such a claim, what are the implications of claiming that? Finally I propose a Hybrid model which covers the findings of experiments and reserves the importance of classical problem of "weakness of will" (i.e. the explanation of such an action) as discussed by philosophers.

Keywords: weakness of will-akrasia-resolution-better judgment-action-Holton-Mele.

* PhD student of philosophy, Shahid Beheshti University.
Email Address: mahmoodmgh@gmail.com